

## گفت و گو با بهرام عظیم پور نویسنده و کارگردان مجموعه بیداری

### به پیشواز شصت و یکمین دوره فستیوال فیلم کن رویکردی وسیع تر به سینمای هنری

[مبص: View] [مبص: View]

شصت و یکمین دوره فستیوال فیلم کن که مطرح ترین جشنواره سینمایی دنیا است از روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت آغاز به کار می کند و روز ۵ خرداد با اعلام اسامی فاتحان پایان می گیرد. حصلت بارز این دوره جشنواره که در شمارش از ادوار گذشته آن نیز به چشم خورده بود، این است که تعداد نامداران حاضر در آن قدری کم و به جز آن شمار افراد و هنرمندان جدید در صحنه، بیشتر است. از میان کارگردانان مشهوری که در این دوره فستیوال به صحنه می آیند، می توان به کلینت ایستود و استیون سودریگ اشاره کرد و هر دو کارهای جدید خود را که دنیای سینما مدتی در انتظار آنها بوده است، رو می کنند. ایستود، فیلم Change Ling به جشنواره آورده که داستانی رمزآلود متعلق به دهه ۱۹۲۰ در محل وقوع اتفاقات نیز شهر لس آنجلس آمریکا است و در آن ایتلیا جولی رول مادر یک کودک زنده شده در ایفا می کند. این فیلم، نخستین کار ایستود پس از دوگانه جنگ جهانی دوم او (پرچم های پدران ما، و نامه های ایستود از اوپومیا) محسوب می شود که اواخر ۲۰۰۶ و ابتدای ۲۰۰۷ آکران شدند و شاید رجعت این کارگردان ۸۰ ساله از سینمای جنگی ایکب به موضوعات کوچکتر از جهانی و اجتماعی به حساب آید.

از سوی دیگر استیون سودریگ نیز با فیلمی جدی، سیاسی و بسیار طولانی (ساعتی پیرامون زندگی و دستاوردهای چه گوارا انقلابی مشهور آرژانتین و آمریکا) جنوبی به فستیوال کن ۲۰۰۸ آمده و نام آن نیز «چه» گذاشته است. سودریگ او سویدریگ نیز که چندی پیش قسمت سوم فیلم های اوشتن را با نام جهانی بسک آن رو کرد، در «چه» رجمت به سوژه های جدی و عمیق نقلی می شود. چیزی که او قبلاً با فیلمی مثل «داین برو کوویچ»، «فاجاعی» و «بازسازی (سولاسی)» تجربه کرده است شصت و یکمین دوره کن، خواه ناخواه تحت الشعاع اولین مرتبه یعنی این الملی قسمت چهارم «ایندینا جونز» هم قرار خواهد داشت. در این فیلم که از خرداد در سطح جهان هم آکران عمومی و فروشی نجومی برای آن قرار می یابد، به یک بار دیگر باستان شناس بزن بهادر و ماجراجو (جونز) ظاهر می شود. کشف تنگ کنهن شلاق های خود را به کار می اندازد، ولی ماجراها ظاهراً قدری جلوتر از گذشته رخ می دهد و او دهه ۱۹۳۰ به ۱۹۵۰ رسیده ام و در نتیجه اتفاقات در پس زمینه جنگ سرد بین اتحاد شوروی و آمریکا شکل می گیرد. بجز هرسون فورد که حتی در ۶۶ سالگی نیز حاضر نشده لر جونز را به یک دیگری بسپرد، کیت بلنچت بازیگر زن مشهور استرالیایی و دارنده جایزه اسکار زن نقش دوم سال ۲۰۰۴ نیز یکی از رز های اصلی در این فیلم بازی می کند.

با این حال فیلم که «ایندینا جونز» و قلمرو مجسمه کرسنالی، مانگناری شاد است و یک بار دیگر همانند سه نخست از کارگردانی استیون اسپیلبرگ معروف به «چه» می گیرد (تندیگه که نیز مثل آثار سه گانه قبلی این سری فیلم ها با لوک جارج ساخته شده است) به دلایل مختلف خارج از بخش مسابقه به نمایش درمی آید، ولی به سبب سر و صدای فراوان فیلم و فاصله زمانی شمشیربین این فیلم های سوم و چهارم (سال ۱۹۹۸) استقبال زیادی از آن خواهد شد. این فیلم نیز برخود میحیان و تمثیل نیز که همواره نفوذت اصلی فیلم های ایندینا جونز بوده، در این قسمت نیز تجلی بیوسه و آشکاری خواهد داشت.

دیگر فیلم نامدار مورد توجهی که خارج از بخش مسابقه، کن ۲۰۰۸ به نمایش گذاشته می شود، فیلمی است که در «چه» نامی لاین و لاینه که برنگه بزرگه است داستان آن را به سینمای آمریکا می گرداند و «چه» نامی لاین و لاینه که برنگه این فیلمساز ۷۳ ساله به اجتماع زندگی او می دهد خاص ترین دارد. آن که گاه به گاه از کن سرزاورده، با تولید سالی حداقل یک فیلم از کارترین سینماگران دنیا است. ۲۵ سال اخیر دهه ۱۹۵۰ تاکنون در آن به نخل غلات مسابقه یافته، هر چند برخی کارهایش در فستیوال نرست سینمای دنیا مورد تحقیر قرار گرفته است. امیر کاستورونیکای نخستین رتبه سابقه خود با فتح این جایزه معتبر در سال های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ و یک از بهترین فیلمسازان دنیا است. این سبک فرانسه آمده اما کارنامه او یک اثر فخری و داستانی با معانی غنی است این سبک فرانسه معتبر درباره زندگی مارلانو ستاره و اولین مسابقه بین ملی آرژانتین است و نیز شش فیلم دیگر آثار وی را شرح می دهد.

هر حال دوره جدید فستیوال کن همان طور که پیشتر آوردیم، نوعی تغییر و تکثیر دارد و در گذشته و در کارنامه او نمایش درآمده در برهادر داشت و اسامی قدری کمتر از این سال گذشته شاهد حضور نمایش کارگران و نامداران سینما در بخش مسابقه خواهیم بود. در سال های اخیر مجریان این فستیوال و بخش مسابقه بودند که اغامی از فیلم های سرسرمادی هالیوودی و آثار ترفاق جنجالی سینمایی اروپا به نمایش می آورند و این ترتیب جایگویی هر قدر قشر طبقه باشد، اما اسامی این تاسیس به سود فیلم های کوچکتر و آثار اروپایی نسبت یافته است. با اقبال محسوس کن کردن شمار فیلم های قسمت مسابقه او و رساندن آن از عدد ۲۲ به ۲۰ و تغییر دیگر، عوض کردن رقابت و ترکیب فیلم قسمت های جنینی جشنواره و شش نوعی نگارش فستیوال است. گونه ای که در گذشته نیز به کار می رفته است، با رنگ سینما بازی و نکات ظاهری و سطحی نشان آثار هنری.

پیروه این نظر، رفتار، اسامی شمار آثار کارگردان کن چندین پرنام و نشان بر کارهای سینماگران بزرگ و فیلم های موسوم به Blockbusters می چرید، در سال های اخیر برخی کارگردانان مشهور و نامدار از جمله استیون سترتین تقریباً همهگنی فستیوال بوده اند. اسامی کارشان که کن نیتافته است، زیاده از حد میزدن این فستیوال در برهادر است. کارگردانان حاضر در این بخش، هرگز در این قضاوت گرفته است. از این دست سینماگران که توان به استیغنی فری نیز برترنایند و پندرو اوپومیا استیانی اشاره کرد که کارهای آرشان را نام های «ولور» (volvers) در ادوار اخیر کن به نمایش گذاشته شده و با استقبال ملکه گشته اند.

بسیار مسابقه جشنواره اسامی نام برخی کارگردانان را در برادر که پیشتر فیلمسازانی هنری و دور از دنیای متداول و نامه پسند به حساب می آیند و این ارتباط باید به فیلمسازانی از کشورهای بلژیک، ترکیه، فرانسه، آرژانتین، برزیل و ایتالیا اشاره کرد. هشت تن از کارگردانان حاضر در این بخش، هرگز در این قضاوت کارهایشان در این قسمت به نمایش در نیامده است و این اولین مرتبه ای است که این دستاورد را تجربه می کنند.

والتر اسنورزلی که کارهایش در دهه چارمی نظریه های بسیاری را با خود جلب کرده و تم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی آن باعث استقبال فیلم های او در جشنواره های مختلف شده، این بار با فیلمی به نام Linha de Passes نام کن آمده است. جانی قلمبرایک و فرنیج، سیاسی آن باعث استقبال فیلم های او در جشنواره های مختلف شده، این بار با فیلمی به نام Linha de Passes نام کن آمده است.

کارگردانی آرژانتین به نام لوکریچا مارلی برای اولین بار در کن ظاهر شده و خود فیلمی نام بازی نموز، هزاران تن خنثوزن و نامه پسند به نمایش خواهد آورد و این وضعیت جنونی اثر را شرح می دهد که پس از زیر نظر گرفتن و کشش یک بسک با اتمیوشیلل دچار تاملات و شرایط نامساعد و موسیکاتی است که در جشنش به یک مسابقه ای در کن ظاهر خواهد شد. در ۱۹۸۲ تا فیلم مجوزن، مکناکفه ای و معروف بود که نام پاپریس - سترگن - سترگن خطی کن را برد، این بار با آرتیه به نام اندرژانی بالروبو (نام لروبو) نام مسابقه است. اسامی کن یک کار درام و در برادره ماجراجویی چند ملیتی و آرژانتینی از کشورهای متعدد است. چارلی کورنیلینسکی فرنیج و غیر متعارف و کربنیکایی که داستان های عجیبش در سالهای اخیر سرسرمادی زیادی را با خود کرده و اقتباس (۲۰۰۶) مشهورترین کارهایش است. ایستود نیز فیلم خود در مقرر کارگردانان را New Yorks vschnochoche نام دارد و قبلیس بومرفن در آن بازی دارد، که آن بوده است. دریاچه این کارها (و این فیلم هم سابقه با مسابقه ای همگنی زوری ای است که با ایستاد آن با نمون بین بازیگر - کارگردان سرسرناس آمریکا است و نام آن اغضای آن را در عوض یک کابل کشش، سترگن سترگن است. کن اولین بار تریک تونو که در ۱۹۹۴ در کابل کشش، سترگن سترگن را برد، اسامی کن جدیدی برای آن ندارد، در عوض یک کابل کشش، سترگن سترگن تشریح خواهد کرد این علاقه ندان و باوموزان سینما و نامشازان عادی کن کن میریان خود را در این خصوص برادره است.

بیداری در میان سریال های این سالها یک اتفاق است. از سوی مستقل از مدیوم خودش که خلاف جریان اصلی - حداقل در این دهه ساله - سریال سازی حرکت می کند. اثری جدی با تم و درونمایه های ارزشمند و لحن و بیانی متفاوت از آنچه در قاب کوچک این سالها دیده ام. بیداری دقت و تسلط کامل عظیم پور بر حوزه های مختلفی از هنر و جاسارت و خلاقیت او در نزدیک شدن به مایه های ادبی و جامعه و دنیای امروزی که در آن زندگی می کند، از نشان می دهد حوزه هایی که در شاهراه تصویر به یکدیگر متصل و خود را این گونه در نگاه هنرمندانه او هنری نشان می دهند. بیداری همچنین می تواند به نوعی سرآغازی بر پلان نظریه های باشد که سرال های تلویزیونی را با مباحثی پاپولیستی معنا می کنند.



[علی اصغر کشانی / بخش نخست]

داستان جطور در ذهن شما شکل گرفت و جطور شد که تصمیم گرفتید این داستان را به سریال تلویزیونی تبدیل کنید؟ تهیه کنندگان سریال آقایان حسین آقاهندی و علی پوریکانی در سال ۸۳ طرحی را نوشته و به نام «ترنگ» در شبکه سه تصویب کرده بودند. فیلمنامه «بیداری» در مینا بر آن طرح نوشته شد و آن نظر اتفاقات قصه در قسمت های آغازین به آن طرح شباهت فراوان داشت اما رفته رفته از خط سیر طرح جدا شد و به راهی رفت که شاهد آن بودید.

کار ترنگ کند، سنگین و آرامی دارد. ما برخی سریال های تلویزیونی در این چند سال دیده ام که از این رتیم بر این صفتشان استفاده کرده اند و حتی به سریال های فاجعه آمیزی تا هتاه و یاد قسمت هم کار شده بود. اما رتیم برای آنها نتیجه منطقی و ذاتی و حتی سبب تحولات تدریجی داستان و آدم ها نمی شد و در حالی که این جا کاملاً عکس عمل شده و رتیم در خدمت موضوعات و اثر تدریجی تحولات و فرایند اثر گذاری و اثر پذیری آدم ها است.

و حتی صحبت از رتیم می شود اولین چیزی که به ذهن خطور می کند، موسیقی است. یک قطعه موسیقی به شکل مانی و نیز محتوای خود نوعی از رتیم و حس مناسب با آن رتیم - نموی - انتخاب می کند که ذاتی آن قطعه و جزئی از ویژگی های تفکیک ناپذیری آن است. در قطعاتی که با کلام همراه هستند این نیاز و تناسب خود را بهتر نشان می دهد. مسئله به قدری روشن است که نباید مثال زد و مقایسه موسیقی های غیر انگیز، ترستا، گروبی، حماسی، مرمو و غیره کاری نپوشده باشد. رتیم - نموی - یعنی فرهنگ گسترده - که برای روایت قصه بیداری انتخاب شده به پایانه ویژگی های داستان تم های به کار گرفته شده در لایه های زیرین قصه، جواس شخصیت ها و زندگی آنها نیزهانی ذاتی اثر... و استوار است.

از همه اینها مهم تر کارگردانی مجموعه در کلیه آرکان خود چنین بنیتی ادبیمه در کرد و هر آن سربل گیری مصنوعی و خارج از کلیت کار به آن تحریف می دهد.

شکل د کوپاز هم خیلی به شما شباهت دارد اما همگنی می کرد. اما در تهران است ترکیب بندی یعنی در قاب های یک دیده می شوند و در نوعی کوپاز هم جدی ای قرار می داشتند. به لایه های کوپاز متصلی برای جدی آدم ها به لحاظ فرارمستی است که نقطه و نقطه و ارتباط بیابا بیابا بی محاسب ترنگ بود. ترنگ بود که نوعی مشورت خوب برای تنهایی بود. این موشن کرفتی خاص محسوب می شد.

ترنگ غیر از این که داستانی دارد، خود پهنای آن است که باقی قصه را حول محور زندگی و اطراف یک رابطه با یک پاره ای بوده که علیرغم خرده داستان ها یا داستانهای جانبی از محور اصلی دور نشود. در مورد بخش دیگر سوال شما، نمایان آدم های جلوه ای را در د کوپاز باید بگویم که تنهایی یکی از چند تم اصلی مجموعه است. شکی نیست که اینها مختلف چه در نمود زندگی شخصی و چه در دیالوگ با بر آن اشاره یا تأکید می یازد. این د کوپاز این میزانتسن است که به ما می بیند. همه شخصیت های تنها و جدا افتاده از یکدیگر را خیلی کنار هم نشانید با اینها را پیرامون کانونی می گردانند. نکته مهم این است که موسیقی و شاعرانه گلدن درجوب شهر هم دارم که شلوغی و نشاط خردان تماشاگر یا کارگران تلویزی در میزانتسن های با کادربهای مختلف به چشم می خورد. مثلاً کادربهای شوهر کرانه فرانزه - مرگان خانلی - که تمام تن های کرانه شوهر مسن فرانزه موقعیت را گرم و شلوغ کرده اند.

هر چه جلوتر می رویم وضعیت تنهایی آدم ها پیشتر شده و روشن می دهد. در شمل و شرک سینما این رویکرد مستقیم است اما قصه که پیش می رود برای این هر چند قصه قلمی می رود موقعیت شاد و روحانی می شود. مرگ سینا آدم های قصه را از یکدیگر جدا می سازد. پیش تر کانون وجود داشت. آنها دور هم صمیمانه خورده و با هم شوخی می کردند. شرک در به راه دور شده سینا، کویان - سعید فروتن - می آیند. اسامی این بازیگران با افتادن جرمی و مرگ سینا آن پناه می آید آنها را گرم می کند و این بازیگران دور در واقع را رابطه آنها را میسر نمی نماید. مرگ سینا را دلیل دلیلی با این مشکلات می گویم که می شود و تنهایی آنها بی رحمانه و عریان می شود. هر چه تنهایی.

این وضعیت شاید به اقتضات و شرایط آدم های شهر و مشخصات شهرنشینی موجود هم باز کرد.

بله. این به واقعیت و مناسبات خارج از جهان

قصه ما بر می گردد که می تواند در هر طرحی با داستانی محل ارجاع باشد. امروزه خیلی از ما کنار هم زندگی با کار می کنیم یا آن که امکان نماند و بعد از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

درست است فقط بگویم که مطلق نبود. زمانی که ترنگ به دنبال کار می گشت باید او را به دور اجتماع بسرم و از ترکیب های شلوغ گذر کنیم. ایستادیم این جدا سازی فضای داستان باعث شده که احساس کنید به خاطر میدان شلوغ شهر آنها نمی روند یا ناشی می بینیم که آنها (خصوصاً ترنگ) در کنار جمعیت شلوغ پیاده روها باشند. عمدتاً در کوچه های فرعی یا معابر خلوت آنها را می بینیم.

درست است فقط بگویم که مطلق نبود. زمانی که ترنگ به دنبال کار می گشت باید او را به دور اجتماع بسرم و از ترکیب های شلوغ گذر کنیم. ایستادیم این جدا سازی فضای داستان باعث شده که احساس کنید به خاطر میدان شلوغ شهر آنها نمی روند یا ناشی می بینیم که آنها (خصوصاً ترنگ) در کنار جمعیت شلوغ پیاده روها باشند. عمدتاً در کوچه های فرعی یا معابر خلوت آنها را می بینیم.

درست است فقط بگویم که مطلق نبود. زمانی که ترنگ به دنبال کار می گشت باید او را به دور اجتماع بسرم و از ترکیب های شلوغ گذر کنیم. ایستادیم این جدا سازی فضای داستان باعث شده که احساس کنید به خاطر میدان شلوغ شهر آنها نمی روند یا ناشی می بینیم که آنها (خصوصاً ترنگ) در کنار جمعیت شلوغ پیاده روها باشند. عمدتاً در کوچه های فرعی یا معابر خلوت آنها را می بینیم.

البته اشاره به «مینی مالیزم» و انتزاع، در این زمینه است. زمانی که ژانر ژورنه، فیلمساز سرگذشت اصلی پولن را ساخت خیلی ها به اقتضای آن پاریس ساخته است. قطعی کرده و یک تصویر کارت پستیایی از آنهایی که چون در مسابقه ضرورت داشت. مثالی خوبی است چون در اصلی تم های اجتماعی و جدا کننده فرمان از زمینه های روحی و همیشگی محیط رویه و زمینه. در اثر اصلی ترکیب لنها - و تنوع زیاد نیز زبان هوشمندانه آن از لایه های - تنوع زیاد نیز زبان سینمایی اثر را تقویت کرده است. ژورنه برداشت خود را داشته است و به هیچ وجه واقعیت شهر را تحریف نکرده است. کسی دیگری هم اگر تعریف متفاوتی از پاریس دارد، می تواند آن را به رخ می کشد. تصویر که شما در سینمای جرمش و فرانلی از آمریکا دیدیم کاملاً متفاوت با اکثر فیلم های است که در سینمای بدنه آمریکا دیده می شود.

ایستادیم موفق شده باشیم.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.

ایمان، در آن ایفای نقش می کند. به و بسیاری از مولودام ها یا فیلم های اکشن. این که کدام تصویر اولی تر است مسئله بعدی است. پیش از آن باید آن تصویر برداشت و با جهانی که آن فیلم ساخته است مهندسی تراژیک باشد و بیهوده فیلم را از یکدستی خارج نکنند. در صورت «بیداری» تلاش کرده ام بنابر زبان و شرایط داستانمان تم های قصه را برجسته کنیم. تم های مثل یکبار، مهاجرت، تنهایی... در عکاسی، نقاشی، موسیقی و همه هنرها همین کار را می کنند. غیر از این باشد که کار طولانی محدودش و پیراشده می شود. درام و جذابیت ایجاد نمود و درام درام می شود. درامان قصه و ماجراهای آنان را از زمینه های همیشگی جدا کنیم و واقعیت های دور و نزدیک در اسای روشن شویم تا طرح اصلی بیرون نماند. تهران شما یک جور شیبه سینما است. شب های روشن، فزاد، موزتن، جو... آن چه هم به نوعی اقتضای می کرد برای ورود به تنهایی آدم ها به آن شکل کار را می توانیم تصور از تهران را دوست دارم و به آن نگاه احترام می دهم. تمام آدم های طرف مناسی برای روایت است.